

رجایی، پاسدار آرژن‌های دینی



تشبیه می‌کند و می‌فرماید: اگر در بین مسافران کسی بگوید من به اندازه خودم در کشتی سهم دارم و می‌خواهم آن را سوراخ کنم و دیگران در مقابل عمل او سکوت کنند، آن فرد، خود و دیگران را غرق خواهد کرد و اگر مسافران مسؤولانه عمل کنند خود و او را از نابودی نجات خواهند داد.^۱

به این ترتیب بقای اسلامیت جامعه در سایه امر به معروف و نهی از منکر ممکن خواهد بود و با انجام آن، زمینه برای اجرای تمام قوانین فراهم خواهد شد و به این جهت است که امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّهَا إِذَا أُدِّيتْ وَ اُقِيْمَتْ اسْتَقَامَتْ

۱- کارگزاران، مجریان امر به

معروف و نهی از منکر

فریضه امر به معروف و نهی از منکر، ضمانت اجرای قوانین و فرایض است و بر این اساس پیامبران که قوانین و احکام الهی را برای بشر آوردند، در کنار آن موظف به امر به معروف و نهی از منکر هم شدند. این دو فریضه در واقع انسان را به مسؤولیت در برابر دیگر مسلمانان فرا می‌خواند و اعلام می‌کند که بشر نمی‌تواند فارغ از هر رفتاری که دیگران بروز می‌دهند به حیات خود در جامعه ادامه دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افراد جامعه را به «مسافران کشتی»

و بر این اساس است که امیر مؤمنان علی علیه السلام اساساً فلسفه حکومت را این گونه شرح می دهد و می فرماید: «اللهم أنك تعلم أنه لم يكن أئدي كان متاً منافسة في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحطام ولكن نرداً المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك؛^۲ خدایا تو می دانی آنچه از ما صادر می شود، به خاطر علاقه به حکومت کردن و تقاضای چیزی از کالای بی ارزش دنیا نیست. بلکه برای این است که نشانه های دین تو را برگردانیم و در شهرهای اصلاح را آشکار سازیم تا بندگان ستم دیده ات امنیت یابند.» با درک این دیدگاه فرازهایی از زندگانی شهید رجایی را که در آن امر به معروف و نهی از منکر مورد اهتمام قرار گرفته است باز خوانی می کنیم.

○ شهید رجایی و پاسداری از

دین

الف: قبل از دوران کارگزاری:

اهتمام به ارزش ها، واجبات و قوانین اسلامی از همان دوران کودکی در وجود شهید رجایی ریشه داشت و اختصاص به دوران کارگزاری در نظام

الفرائض کُلّها، هیئتها و صعبتها و ذلك لانّ الامر بالمعروف و النهی عن المنکر دعاء الى الاسلام مع ردّ المظالم و مخالفة الظالم و قسمة النیء و الغنائم و اخذ الصدقات عن مواقعها و وضعها في حقها؛^۲ هرگاه امر به معروف و نهی از منکر به جای آورده شد، همه واجبات، ساده و دشوارش به پای داشته می شود و این برای آن است که امر به معروف و نهی از منکر مردم را با گرداندن حقوق از دست رفته و مخالفت ظالم و تقسیم فیء و غنایم و گرفتن صدقه ها از محل آن و مصرف کردن در جایش به اسلام فرامی خواند.

به این ترتیب هدف اصلی از امر به معروف و نهی از منکر تضمین اجرایی شدن آن روش زندگی ای است که اسلام برای بشر ارائه کرده است. تأملی اندک در همین کارکرد، مسؤلیت سنگین کارگزاران حکومتی را روشن می سازد، زیرا اجرای قوانین، واجبات و دستورات و روش اسلام، در حیطة وظایف کارگزار اسلامی است. از این روی باید گفت: کارگزار اسلامی مخاطب اصلی اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر بوده است

معمولاً در نماز جماعت شرکت می‌کردم و به خصوص در ایام سوگواری و غیره رهبری دسته بچه‌های محل را به عهده داشتم.^۶ همین ویژگی، موجب می‌شد او نسبت به هم سن و سال‌های خود احساس مسؤولیت کند و برای هدایت آنان گام بردارد. از جمله در آن دوران که عده‌ای از بچه‌های محل دنبال بازی‌های ناشایست بودند، او در محوطه سقف‌دار و مناسب نزدیک منزلشان وسایل تخته‌شنا، ضرب، میل و... را به سبک زورخانه، اما در حد بازی‌های نوجوانی فراهم کرد و از آن پس یک نفر مثل مرشد، ضرب می‌گرفت و بچه‌ها از جمله خود وی، سرگرم این ورزش می‌شدند.^۷

۲ - دوران سربازی و نیروی هوایی

شهید رجایی می‌گفت: آن موقع که سرنگهبان بودم، فهمیدم بچه‌های همدوره من در آسایشگاه قماربازی می‌کنند. هرچه آن‌ها را نصیحت کردم گوش ندادند. از آن پس برای این که مانع انجام کسار حرام شوم، زود خاموشی اعلام و چراغ‌ها را خاموش

اسلامی نداشت. از این رو شایسته است ابتدا نمونه‌هایی از امر به معروف و نهی از منکرهای شهید رجایی در آن دوران را مرور کنیم.

۱ - نوجوانی

یکی از راه‌های اصلی نهی از منکر و برگرداندن مردم از منکرها، باز کردن راه معروف‌هاست.

امام علی علیه السلام به این روش اهمیت می‌داد. از جمله یک بار به شیوه سؤالی فرزندش حسن علیه السلام را متوجه این موضوع کرد و پرسید: «یا بنی ما السّداد؟؛ پسر سداد چیست؟» جواب داد: «یا ابی السّداد دفع المنکر بالمعروف؛^۴ پدرجان! سداد دفع منکر با انجام معروف است.» و حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «افعل المعروف ما امکان و ازجر المسیئ بفعل المحسن؛^۵ تا می‌توانی کار معروف انجام بده و کار زشت را با انجام کار خوب متروک کن.»

شهید رجایی با درک چنین موضوعی آن هم در سنین کودکی می‌کوشید به جنگ منکرات برود.

او خود می‌گفت: در بین بچه‌های محل، یک بچه مسلمان مذهبی بوده و

می‌کردم.^۸

۳ - دوران دانشجویی

شهید رجایی در این دوره نیز با وجود جو فرهنگی خاص، به دفاع از ارزش‌های دینی می‌پرداخت و در این راه هیچ‌گاه کوتاه نمی‌آمد. وی در اجتماعاتی که خانم‌های بی‌حجاب در دانشسرا شرکت می‌کردند بر خلاف دیگران که با آن‌ها قدم می‌زدند و صحبت می‌کردند حاضر نمی‌شد.^۹

یکی از اقدامات درخشان او در این دوره اعتراض علیه نشریات مبتذل بود. یکی از این نشریات به نام «آتش جنوب» اقدام به انتخاب دختر ماه و سال و... می‌کرد و با الگودهی‌های غربی، عفاف و حجاب بانوان را نابود می‌کرد. شهید رجایی اعتراضیه‌ای علیه نشریه نوشت و همراه گروهی از دانشجویان آن را امضاء کردند و به قم فرستادند. متن اعتراضیه چنین بود: «... آتش شهوات از «مجله آتش» زبانه کشیده، دامن عفت اجتماع را می‌سوزاند...»

بعضی مسایل در اجتماع مطرح و دنبال می‌شود که گویی هیچ قانونی و مقرراتی بر این کشور حاکم نیست و

فقط هوس مردم سرنوشت آینده اجتماع را تعیین می‌کند. یکی از این هوس‌های شوم و انگیزه‌های محرک جوانان روشنفکر مسلمان، موضوع انتخاب قهرمان خودنمایی یا «ملکه زیبایی» به دست افراد معلوم الحال است که در سنگرهای مختلف قرار گرفته تیرهای سهمگین خلاف عفاف و ناموس را علیه احکام خدا و قوانین بدیهی عالم پرتاب می‌کنند و... این افراد خطرناک به دنبال شهوت خود از هیچ‌گونه اقدامی خودداری نمی‌کنند... البته ما جوانان مسلمان دانشگاه به یاری خداوند مقتدر قادریم با این افراد منحرف مبارزه کرده و آنان را به جای اولیه‌شان برگردانیم. ولی با وجود قوانین مختلفی که در مملکت وجود دارد، در مرحله اول صلاح می‌دانیم که این مطالب را به نظر مسئولین امور برسانیم تا این که به وظایف قانونی خود اقدام کرده، غائله را خاموش و مسئولین امر را مجازات نمایند. محمدعلی رجایی...»^{۱۰}

۴ - بعد از تأهل و تشکیل خانواده

از جمله روش‌های وی برای پیشگیری از انحراف خانواده و فامیل،

عمر شهید رجایی را به خود اختصاص داد، آکنده از نهی از منکر و مبارزه و تحمل هزینه‌های آن بود. او حتی به شکنجه‌گر خود هم با نگاه اصلاح‌گراانه می‌نگریست. او خود می‌گفت: یک روز که شکنجه‌گر مرا به شدت شلاق می‌زد که تا حد بیهوشی رفتم، وقتی مقاومت مرا دید، پرسید: نمی‌دانم تو چه آدمی هستی که این قدر شلاق می‌خوری ولی اعتراف نمی‌کنی! من به او گفتم: دلم به حال تو می‌سوزد. او به شدت عصبانی شد و مرا بیشتر شکنجه کرد و گفت: یکی باید بیاید وضع تو را ببیند و دلش برای تو بسوزد. به او گفتم: دلم از ایسن بابت برای تو می‌سوزد که چرا یک انسان مثل تو به این درجه برسد که راضی شود یک همنوع خودش را این قدر شکنجه کند. او هم مرا بیشتر شکنجه کرد. وقتی مرا بیشتر شلاق می‌زد، من به فکر این بودم که چطور می‌توان این شکنجه‌گر را اصلاح و به راه راست هدایت کرد.^{۱۲}

۶- دوران معلمی

این دوران از زندگی شهید رجایی هم زمان با دوران مبارزه است و نمونه‌های زیادی از ارزش‌گرایی وی

تشکیل جلسات هفتگی یا ماهانه و شرکت در مسافرت‌ها و اردوهای آنان بود.

یک بار قبل از انقلاب که برای تفریح همراه عده‌ای از جوانان و مردان فامیل به کرج می‌رفت، جوانان به اقتضای آن روزها (سال ۱۳۴۰) یکی از تصنیف‌های معروف را می‌خواندند. ابتدا یکی از بزرگان فامیل اعتراض کرد که این تصنیف‌های حرام را نخوانید و به جای آن قرآن بخوانید. اما جوانان به حرف او اعتنا نکردند. لحظاتی بعد رجایی بی آن که برنامه آن‌ها را به هم بزند، گفت: بچه‌ها! فقط چند لحظه ساکت باشید و به این سرود که می‌خوانم گوش کنید. آن گاه با آهنگ این ابیات را خواند.

تلاش و جنبش و پرتو امید
سرای جان می‌دهد نسوید

به راه زندگی با صفا و مهر

به درگه خدا می‌توان رسید ...
جوانان نیز وقتی اشعار با محتوایی دیدند، با آهنگ‌های مختلف این سرود را همخوانی کردند.^{۱۱}

۵- دوران مبارزه و زندان

این دوره که بیشترین مدت از

آمادگی برای عملیاتی کردن اهداف بود «آن گاه در مورد زدو خورد های پراکنده و دزدی اشرار با رغبت و میل صحبت شد ... میرهاشمی اظهار داشت: از طریق بزرگ ترها وارد معرکه شویم. محمدعلی رجایی در پاسخ اظهار نمود: بگذار همین جلسات ما جان بگیرد تا چند سال دیگر آن وقت اقدامات اول را به عهده تو می گذاریم... به طوری که از اظهارات محمدعلی رجایی استنباط می گردد در آینده اقدامات بزرگی هدف خاص این جلسه می باشد.»^{۱۳}

ب: دوران کارگزاری

بخش دوم از اهتمام شهید رجایی به اجرای امر به معروف و نهی از منکر، به دوران کارگزاری وی مربوط می شود. اقدامات وی در این دوره را می توان به این ترتیب برشمرد.

۱ - بسط سازی برای تحقق

معروف ها و محو منکرات:

□ آموزش و فراخوانی

اولین گام برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر آموزش این فریضه به مردم و دعوت آنان به اجرای آن است و ما وظیفه داریم به

را می توان مشاهده کرد. وی تلاش کرد با ترتیب دادن جلسات ماهانه معلمین، به تدریج آن ها را وارد مسایل اسلامی کند و در نهایت همان طور که ساواک متوجه شده بود، جلسات را به سوی شناخت و اجرای امر به معروف و نهی از منکر سوق داد و کوشید از این طریق در رفع منکرات اجتماعی گام بردارد. یکی از گزارش های ساواک را با کمی تلخیص می خوانیم:

«طبق قرار قبلی جلسه دبیران در منزل آقای صحنی زاده تشکیل گردید ... آن گاه در مورد دو ماده تبادل نظر گردید، ماده اول این که افراد راجع به امر معروف و نهی از منکر صحبت کنند و ماده دوم آن که $\frac{1}{4}$ اول جلسه به بحث آزادی برای کتب منتشره و غیره اختصاص یابد ... در پی این تصمیم مباحث امر به معروف و نهی از منکر از تاریخ ۵۰/۲/۲۲ آغاز شد.

«حقیقت این است که این گروه از معلمین تنها هدفشان امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه بیشتر هماهنگی کردن هدف سیاسی در دبیرستان هاست.»

هدف رجایی از این جلسات نیز

کنی. ادبش بکن. سخت نیست. نانوارا چهار تا آدم متعهد می‌روند با او صحبت می‌کنند و یک بار می‌گویند نشد، به افرادی که در آن محل معتمد هستند، آن‌ها را می‌فرستی می‌گویند نشد، شیوه اسلامی را برایش پیاده می‌کنی ... بایکوت می‌کنیم نانش را. وادار می‌کنیم بیزد روی میز بچیند از او نمی‌خریم. از آن عطار جنس نمی‌خریم: معرفی اش می‌کنیم ... افشاگری می‌کنیم، با رعایت ضوابط اسلامی.^{۱۵}

□ زمینه‌سازی برای پذیرش معروف‌ها

دومین گام برای اجرای معروف‌ها و اجرای عملی امر به معروف، زمینه‌سازی‌های مورد نیاز برای تحقق معروف‌هاست. به این صورت که باید با در نظر گرفتن موقعیت‌ها، مخاطبان و وضعیت موجود، به گونه‌ای مسایل را طرح کرد که مورد پذیرش قلبی قرار گیرند. در این صورت است که مردم با میل و رغبت به سوی معروف‌ها پیش خواهند رفت. نمونه‌ای از امر به معروف شهید رجایی با تکیه بر این

فرهنگ‌سازی در این زمینه و امر و ناهی پروری توجه کنیم و به خیل این مأموران الهی و حافظان حدود الهی بیفزاییم. بنابراین دعوت از مردم برای پیوستن به این گروه، بزرگترین دفاع و کارآمدترین ابزار برای جاودانه‌سازی این جریان اصلاحگری است. لذا امیرمؤمنان فرزندش را به امر و ناهی بودن فرا می‌خواند و می‌فرماید: «کن لله یا بنی‌عاملاً و عن الخنا زجوراً و بالمعروف امرأ و عن المنکر ناهياً و احب الصالح لصلاحه و دار الفاسق عن دینک و ابغضه بقلبک و زائله باعمالک لئلا تکون مثله»^{۱۶} پسر! برای خدا کار کن و از ناسزا دوری‌گزین و به معروف امر کننده و از منکر نهی‌کننده باش و نیکوکار را به خاطر دوستی‌اش دوست بدار و فاسق را از دین خود بران و به قلبت بر او خشم بگیر و از کارهایت حذف کن تا مثل او نشوی.»

شهید رجایی نیز می‌گوید مردم را به انجام این فریضه حتی در امور کوچک عادت دهد. در مورد نانوایی‌ها می‌گفت: اسلام می‌گوید لازم نیست همان روز اول بیایی سر نیزه را برداری مثل شوروی بزنی شکم این را پاره

اصل را می خوانیم:

«در یکی از بازدیدهای غیرمنتظره که به اصفهان و پادگان نظامی مرکز توپخانه رفته بود، وقتی در سالن پادگان قدری صحبت کرد از مسؤولان خواست که آنان نیز حرف‌هایشان را بزنند. یکی از معاونان استانداری مسایل و مشکلات استان را مطرح کرد و کم‌کم صحبت تا اذان ادامه یافت.

رجایی وقتی متوجه شد جلسه ممکن است به درازا بکشد، به آن برادر گفت: اگر همین الان اطلاع داده باشند که من نخست‌وزیر برای کار مهمی لازم است با مرکزی یا جایی ارتباط تلفنی برقرار کنم و این مذاکره تلفنی ممکن است حدود بیست دقیقه وقت بگیرد، آیا این حق و اجازه هست که همین جا صحبت را نگاه داریم و همه حرف‌ها و صحبت‌ها را به پس از پایان مذاکره تلفنی موکول کنیم؟

او و سایرین همه متعجب شده و بدون این که بدانند موضوع از چه قرار است موافقت می‌کنند. آن‌گاه آقای رجایی می‌گوید: بله! همین الان دستگاه بی‌سیم الهی (اذان) خبر از انجام فریضه ظهر و عصر داد. و ما خود

را موظف می‌دانیم که با اقامه نماز ارتباط خود را با خدای خود برقرار کنیم.»^{۱۶}

□ حذف زمینه‌های منکر و ضدارزش‌ها

کارگزار اسلامی وظیفه دارد هم‌زمان با تلاش برای گسترش معروف‌ها، زمینه‌های بروز منکرات و ضدارزش‌ها را نیز در نظام مدیریتی خود از بین ببرد و به این ترتیب مجموعه‌ای منزله از کارگزاران تشکیل دهد. چنین رویکردی موجب خواهد شد جلوی بروز منکرات از سوی کارگزاران و مراکز قدرت گرفته شود. از این رو یکی از اولین مصوبات دولت شهید رجایی این بود که وزرا باید در بدترین اطاق‌های وزارتی مستقر شوند. خودش هم اطاق کوچک منشی‌ها را انتخاب کرد.

در گام بعدی حقوق وزرایش را با متوسط حقوق کارمندان دولت که در آن زمان حدود ۷ هزار تومان بود تطبیق داد، برای این که خلق و خوی مسؤولان به سوی تکبر و طاغوتی شدن که زمینه اصلی منکرات است سوق پیدا نکند.^{۱۷}

محمد رضا شاه شد؟

آری! شاهنشاهی محمد رضا از همین جاها شروع شد. یک روز با گلابی نوبر، یک روز با فلان میوه نایاب و روز دیگر با یک پدیده نادر و... یک دفعه او با همین چیزها می بیند راستی شاه شده. همان طور که بنی صدر با همین تعارفات و شیرین کاری های اطرافیان به خیال خود سپهسالار ایران شده بود. شما اگر می خواهید به من خدمتی کنید، گاهی به یادم بیاورید که من همان محمد علی رجایی فرزند عبدالصمد اهل قزوین هستم که قبلاً دوره گردی می کردم و در آغاز نوجوانی قابلمه و بادیه فروش بودم ...

۱۸.

□ اطلاع یابی از منکرات کارگزاران:

مجموعه کارگزاران به دلیل آن که در سایه نظام اسلامی هستند به نوعی، از حفاظ و حاشیه امنیتی برخوردارند و مردم کمتر توان امر و نهی آن ها را دارند. بنابراین ایجاد سیستمی که بتوان این بخش از جامعه را به راه معروف هدایت کرد ضروری است.

امام علی علیه السلام به عنوان عالی ترین

در این مورد نکاتی تکان دهنده در دوران تصدی پست های دولتی از شهید رجایی به چشم می خورد که مطالعه یکی از آن ها می تواند برای هزاران مدیر نظام اسلامی سازنده باشد. یکی از برخوردهای ظریف شهید با مجموعه خود را با هم مرور می کنیم:

«روزی از روزهای گرم تابستان سال شصت بود و هنوز گلابی به بازار نیامده بود. برای یکی از برادران یک عدد گلابی به عنوان نوبرانه آورده بودند، او هم آن را به منشی دفتر آقای رجایی داد که برای رفع خستگی تقدیم نخست وزیر بکند ... آقای رجایی که تا آن وقت سخت مشغول به کارش بود، وقتی نظرش به آن گلابی با آن وضعیت شسته و آماده برای خوردن افتاد با استفسار خاص به اصل جریان واقف شد و همان برادر را که این کار را کرده بود خواست. وقتی او همراه با شخص دیگری به اتاقش رفتند، گفت: اگر چه شما خالصانه چنین کاری انجام داده اید و عملتان انشاء الله خالی از ریا بود، اما فکر می کنید که محمد رضا چرا و چگونه

انحرافات شود. برای همین بخشنامه‌ای به این صورت برای ادارت فرستاد: «... خواهران و برادران! انجام کار هیچ مراجعه کننده‌ای را به تأخیر نیانداخته و با وجدان اسلامی و انقلابی کار آنان را همچون کار شخصی خویش تلقی کنند و در تمام وقت اداری به انجام وظیفه اسلامی و اداری خویش مشغول باشند. وزرا و مسؤولین با قرار دادن صندوق در هر مؤسسه به شکایات واصله در این زمینه رسیدگی و حداکثر تا پایان هر هفته اقدام لازم را در مورد مجازات متخلفین اعلام نمایند.^{۲۰}»

□ شفاف‌سازی مرز معروف‌ها و

منکرها:

شاخصهٔ دیگری که در بسترسازی برای تحقق معروف‌ها و محو منکرات مورد توجه است، تبیین و شفاف‌سازی مرز منکرات و معروف‌هاست. به این ترتیب کارگزار اسلامی می‌تواند با روشن کردن حقایق، معروف یا منکر بودن موردها را برای مردم آشکارتر کند و آنان را از پیمودن راهی که به منکرات می‌رسد، بر حذر دارد. در این زمینه دو نمونه از رفتارهای شهید

کارگزار جامعه اسلامی برای این مقصود، به اصل نظارت مردمی توجه می‌کرد. و هنگام معرفی کارگزاران خود به اطلاع مردم می‌رساند که در صورت مشاهده هر نوع منکر، استاندارش را عزل خواهد کرد.

این امر موجب می‌شد استانداران از ارتکاب جرم پرهیز کنند و مردم هم در صورت مشاهده منکر، از دست آنان شکایت کنند. از جمله وقتی عبدالله بن عباس را استاندار بصره کرد، در ضمن یک سخنرانی به مردم فرمود: ای مردم! عبدالله به عباس را بر شما حاکم کردم. سخنان او را تا زمانی که از خدا و رسولش اطاعت می‌کند بشنوید و از او پیروی کنید. اگر چیزی در میان شما ایجاد کرد (که در دین نبود) یا از حق کنار رفت، بدانید من او را از امیری شما عزل می‌کنم.^{۱۹}

شهید رجایی هم برای مقابله با بی‌عدالتی‌ها و قانون شکنی‌ها در سطح دستگاه‌های دولتی تلاش زیادی می‌کرد که یکی از آن‌ها ایجاد محلی بود که مردم بتواند گزارشات انحراف‌ها و شکایات را به آن جا ارسال کنند تا دولت بتواند مانع آن

در سایه تلاش برادرانمان که به زندان عادی تبعید شده بودند، آزاد کردیم و اجازه گرفتیم که نماز جماعت را با هر تعداد که خواستیم بخوانیم، آن‌ها نماز جماعت نخواندند. این شیوه‌ای بود که در زندان داشتند تا بالاخره در سایه مبارزه همان مسلمان‌هایی که آن‌ها به عنوان اولین هدف برای مبارزه‌شان انتخاب کرده بودند، از زندان بیرون آمدند. اولین کاری که سازمان مجاهدین کرد یک پوستر چاپ کرد که یک طرفش آرم سازمان مجاهدین بود و یک طرفش عکس امام بود ... همه یادمان است که این‌ها در زمانی که آقای طالقانی حیات داشتند آمدند و گفتند که ... نیروهای نظامی ما در اختیار طالقانی. آن‌ها چون می‌دانستند هیچ حقیقتی برای شروع این جنگ ندارند، می‌خواستند مرحوم طالقانی را سپر قرار بدهند و پشت علم‌ی که ایشان به خیال این‌ها بر می‌افراشت جنگ را شروع کنند که دیدند مرحوم طالقانی آن روز رفت در خدمت امام حرفی را زد که اگر بین مجاهدین یک نفر مسلمان واقعی وجود داشت که می‌خواست تفکر اسلامی بکند و آقای

رجایی را مطالعه می‌کنیم. در مورد اول شهید تلاش می‌کند با شناساندن چهره واقعی منافقان، مرز واقعی را برای ملت تبیین کند و آنان بدانند که این گروه در صف دشمنان است و حمایت از آن، ورود در جرگه منحرفان خواهد بود. او می‌گوید:

«مطلبی که لازم است برای هم میهنان کمی توضیح دهم مسأله سازمان مجاهدین می‌باشد. این مطلب که امروز در جامعه ما به شکل خاص در آمده، لازم است یک کمی شکافته شود.

سازمان مجاهدین در زندان حرفشان این بود که درست است که ما شعار مبارزه با امپریالیسم را می‌دهیم، درست است که ما با رژیم می‌جنگیم، درست است که با ساواک باید جنگید، ولی قبل از هر چیز با مسلمانانی که امام را به عنوان رهبر این انقلاب قبول دارند باید با آن‌ها جنگید. باید از روی جنازه آن‌ها رد شد و به آن مبارزه بعدی رسید. این تفکر آن‌ها بود و ما به روشنی می‌دیدیم که با مارکسیست‌ها متحد شدند و بر علیه ما می‌جنگیدند. حتی وقتی ما نماز جماعت را در زندان

چرا دوره جدید؟ چرا من و تو که در زندان بودیم (دوره قدیم) در موقع اظهار نظر قرار گرفته‌ایم؟ ما چه می‌گوییم و آن‌ها چه می‌گفتند. شهیدان، امام، اسلام، این‌ها مفاهیمی هستند که باید از آن‌ها همه جا یاد کرد. خدا رحمت کند استاد مجاهد طالقانی را، مثل این که بعضی در این کشور زندگی می‌کنند ولی نه می‌بینند و نه می‌شنوند.

آیا باز هم منطق پوچ ورزش برای ورزش را دنسبال می‌کنیم. برای من خجالت‌آور است که روزی خروارها بمب بر سر مردم بریزند و من در ۴۴ صفحه خبرنامه سکوت اختیار کنم. لابد می‌گویید ورزش جای این حرف‌ها نیست.

این همان منطق جبهه ملی است که می‌گفت مذهب از سیاست جداست. به هر حال لازم دانستم شما را از عقیده خود مطلع کنم. رجایی.^{۲۲}

۲- ویژگی کارگزاران امر و

ناهی

□ التزام به معروف و پرهیز از

منکر

آنچه امر و نهی شخصی را کارساز

طالقانی را به عنوان یک روحانی انقلابی قبول داشت باید همان جا تغییر موضع بدهد.

مرحوم طالقانی به خدمت امام رفت و دو زانو زد و گفت: «من هر وقت مأیوس می‌شوم از حرکت، از انقلاب، به خدمت امام می‌آیم و دوباره نیرو می‌گیرم.» این کسی بود که شما او را پدر می‌دانستید ...^{۲۱}

نمونه دیگر مربوط به جایی است که اندیشه‌ای موهوم در ذهن کارگزاران جای گرفته و شهید رجایی با تبیین مرز صحیح، منکر بودن آن را تبیین می‌کند. ماجرا از این قرار بود که کمیته ملی المپیک دومین نشریه خود را همراه نامه‌ای برای شهید رجایی ارسال کرده و درخواست کرده بود که انتقادات و پیشنهادات و نظریات ایشان را دریافت نماید تا موجب بالا بردن کیفیت مطالب نشریه و نحوه ارائه آن گردد. شهید رجایی در کنار نامه نوشت: بسمه تعالی. برادر ... در این حکومت هیچ چیز مستقل از مکتب و مذهب و ایدئولوژی تعریف نمی‌شود. باید کسانی که خواننده مجله المپیک (دوره جدید) هستند، بدانند

می‌کند، عمل شخص به گفته‌های خویش است. تنها در چنین وضعیتی است که امر و نهی تأثیرگذار خواهد بود. این معادله هم در مورد فرد و هم در مورد یک سیستم اداری صادق است. یعنی اگر مجموعه‌ای دولتی توصیه و امری صادر کند اما در عمل خود به آن اعتنا نکند، موجب سلب اعتماد خواهد شد. بر این اساس امام علی علیه السلام می‌فرمود: «من نصب نفسه للناس اماماً فعليها ان يبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره وليكن تأديبه بسيرته قبل تأديبه بلسانه و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم»^{۳۳} بر آن که خود را پیشوای مردم می‌کند واجب است قبل از آموزش دیگران، نفس خود را آموزش دهد و باید تأدیب او باروشش، قبل از تأدیب بازبانش باشد. و معلم خود و ادب‌کننده‌اش، به بزرگداشتش شایسته‌تر از آموزگار و ادب‌کننده مردم است.»

□ انگیزه اصلاحگری

ویژگی دیگر کارگزار آمر و ناهی این است که او انگیزه الهی و قصد اصلاحگری دارد؛ نه ارضای عقده‌ها و کینه‌ها و یا مچ‌گیری و ... بنابراین آمر به معروف هرگز به قصد انتقام گرفتن نمی‌افتد و از هر لحظه‌ای برای

شهادت رجایی نیز چنین ویژگی داشت و در مقام کارگزاری جامعه اسلامی، قبل از هر چیز با عمل خود مردم را به معروف امر و از منکر نهی

می‌کرد. یک بار که آقای رجایی فرزندش کمال را به نخست‌وزیری برده بود، ایشان به دلیل علاقه زیادی که به موتور سواری داشت به یکی از نامه‌رسان‌های نخست‌وزیری گفته بود چون پدرم می‌گوید در این سن موتور سواری برای من خطر دارد، برایم موتور نمی‌خرد، اجازه دهید موتور شما را سوار شوم. وی به آقای رجایی گفته بود که اجازه دهید دقایقی موتور نخست‌وزیری را به فرزندتان بدهم تا در محوطه سوار شود و چند دور بزند. اما با پاسخ تند آقای رجایی مواجه شده بود که آقا مگر این موتور مال پدرش است؟ مگر این وسایل شخصی من است که از من می‌خواهی اجازه بگیری. این موتور مال ۳۶ میلیون نفر ملت ایران است. من اگر این را اجازه بدهم فردا جواب مردم را چه بگویم.^{۳۴}

اصلاحگری سود می‌برد.

شهید رجایی می‌کوشید کارگزاران را به اصلاح رفتار و عقاید بکشانند. از این روی به آنان فرصت می‌داد و همزمان برنامه‌هایی عملی برای تغییر آنان اجرا می‌کرد. یکی از همکاران شهید رجایی در این باره می‌گفت: وقتی آقای رجایی وارد نخست‌وزیری شد، اولین کاری که کرد این بود که همه پرسنل نخست‌وزیری را جمع و با آن‌ها صحبت کرد. در آن جلسه من شاهد بودم با این که بیش از یک سال و نیم از پیروزی انقلاب گذشته بود، ولی وضع نخست‌وزیری یک وضع انقلابی نبود. فضای کاری دفترها به همان سبک قبل از انقلاب بود. در این جلسه خانم‌هایی دیده می‌شدند که روسری نیم‌بندی گذاشته بودند. بعضی، وقتی دوربین به سمت آن‌ها می‌رفت به خاطر وضعیتی که داشتند کتاب یا روزنامه‌ای جلوی صورتشان می‌گرفتند تا در آن حالت تصویرشان دیده نشود.

یک بار که خود من با مسؤول مالی کار داشتم و می‌خواستم بگویم چکی را بیاورد تا آقای رجایی امضاء کند

وقتی وارد اطاق منشی او شدم دیدم روسری به سر ندارد و روسری‌اش را روی شانه‌اش انداخته و آرایش بسیار غلیظی هم کرده، سیگاری هم به لب داشت.

آقای رجایی در برخورد با نیروهای خطرناک موضعی منفی و دافعه خاصی داشت اما راجع به بقیه نیروها معتقد بود هر چند این‌ها بازماندگان نظام اداری طاغوت هستند ولی ما نباید آن‌ها را خرد کنیم بلکه باید چنان محیط کاری مناسبی ایجاد کنیم که در آن‌ها تأثیر لازم را بگذارد.^{۲۵}

□ تحمل هزینه‌های امر و نهی

اجرای امر به معروف و نهی از منکر، حتی اگر از مجاری صحیح آن صورت بگیرد، به دلیل ماهیت این فریضه (بازداشتن و واداشتن) می‌تواند تنش‌هایی را به وجود آورد.

امام علی علیه السلام از پیامبران الهی (یحیی و زکریا) یاد می‌کند که چگونه بر اثر امر به معروف و نهی از منکر گرفتار هزینه سنگین شدند و می‌فرماید: «ان نبی الله زکریا قد نشر بالمناشیر و یحیی بن زکریا قتله قومه و هو یدعوهم الی الله...»^{۲۶} نبی خدا،

زکریا را با اره، قطعه قطعه کردند، و یحیی فرزند زکریا را قومش کشتند با این که او آن‌ها را به خدا دعوت می‌کرد ...»

شهید رجایی نیز با الهام از این آموزه‌های دینی همواره آمادهٔ پرداختن هزینه‌های لازم بود و یکی از این اقدامات وی پاکسازی قاطعانه مارکسیست‌ها از آموزش و پرورش و نیز دفاع از اقدام خود در برابر نمایندگان مجلس بود. با آن که وی می‌دانست تعدادی از نمایندگان لیبرال مجلس با این کار او مخالف هستند، اما این کار را انجام داد و عواقب آن را به جان خرید. خودش می‌گفت: برای نمایندگی مجلس انتخاب شدم ... گزارش دادم و همان جا نسبت به پاکسازی و نسبت به فرهنگ اسلام و نسبت به آموزش و پرورش که در دوره انقلاب باید باشد، یک مقدار صحبت کردم. چند نفر از لیبرال‌های مجلس با شیوهٔ من مخالف بودند. من هم که معتقد بودم به راهی که انتخاب کرده بودم، به طور جدی از آن دفاع کردم.»^{۲۷}

□ برخورد با یقین به منکر بودن
عمل

لازم است کارگزار اسلامی هنگام برخورد با دیگران از گزارش‌ها و مطالب متقن استفاده کند و به صرف حدس و گمان و یا تکیه بر مجموعه مأموران خود، با مردم برخورد نکند. چه بسا اتفاق می‌افتد که یک کارگزار به دلایل شخصی فردی را متهم می‌سازد و برای برخورد با وی به مقامات بالاتر متوسل می‌شود و ادعای انحراف و یا ارتکاب منکر از سوی آنان را مطرح می‌کند. در چنین جایگاهی، تحقیق و جست‌وجوی یقین‌آور برای برخورد لازم است. برای همین در دورانی که آقای رجایی مشاور آقای شکوهی (وزیر آموزش و پرورش دولت موقت) بود، اگر مدیران کل رؤسای مناطق از افرادی گله و شکایتی داشتند ایشان به صرف این که آن‌ها مدیر کل هستند، حرف‌هایشان را نمی‌پذیرفت، بلکه بعد از این که صبورانه به حرف‌های آن‌ها گوش می‌کرد به صراحت به آن‌ها می‌گفت: اگر برای اثبات حرف و مدعای خود سند و

پسر خلیفه دوم دید. بعد از آن که خلیفه توسط یک ایرانی به نام ابو لؤلؤ (غلام مغیره بن شعبه) کشته شد، فرزندش عبیدالله، دو فرد بی گناه به نام های هرمرزان و جفینه (دختر ابو لؤلؤ) را کشت.

امیر مؤمنان بیش از همه اصرار به مجازات عبیدالله می کرد و به عثمان می فرمود: انتقام کشته های بی گناه را از عبیدالله بگیر چون او گناه بزرگی مرتکب شده و مسلمانان بی گناه را کشته است. در مقابل، عثمان مقاومت می کرد و در صدد فرصتی بود که بتواند عبیدالله را فراری دهد ولی امام تا از این زد و بند آگاه شد، سخت پیگیری ماجرا شد، حتی رو به عبیدالله کرد و فرمود: اگر روزی به تو دست یابم تو را به قصاص خون هرمرزان خواهم کشت.^{۲۹}

شهید رجایی نیز ادامه دهنده همین ویژگی امیر مؤمنان بود. برای نمونه می توان به مورد زیر اشاره کرد: یک افسر شهربانی با سوء استفاده از موقعیت، برگ مأموریتی را جعل و با نشان دادن آن پانزده لیتر بنزین اضافی

مدرکی دارید ارائه کنید و الا نمی توانم حرف های شما را بپذیرم. به شما قول می دهم اگر برای حرف های خود سند ارائه کنید ظرف ۲۴ ساعت آینده این فرد را عوض می کنیم. واقعاً همین طور بود یعنی اگر سندی دال بر تخلف مدیر کلی می آمد و می دید حق با شکایت کنندگان است بلافاصله دست به تعویض او می زد.^{۲۸}

□ پیگیری کردن

یک عامل اساسی در لوٹ شدن امر به معروف و نهی از منکر را می توان پیگیری نکردن از سوی آمران و ناهیان داشت. گویا چنین جا افتاده که وظیفه ما فقط امر و نهی است و بس! حال آن که سیره امام علی علیه السلام به عنوان رهبر جامعه دینی تأکید بر پیگیری تا رسیدن به مقصود نهایی است. این رویه موجب می شود هر کسی که مخاطب امر و نهی او قرار می گیرد باور کند که چاره ای غیر از تمکین ندارد و نخواهد توانست در سایه ماده و تبصره یسا پشت سر مقامات ریز و درشت پنهان شود. نمونه ای از این روش امیر مؤمنان را می توان در برخورد او با

این ماجرا را تا آن جا ادامه داد که برخی از مسؤولان اظهار می‌داشتند چرا نخست وزیر تا این اندازه برای این کار کوچک اهمیت قائل است.

آری! او می‌خواست با اعمال این سیاست، فساد و سوء استفاده را در دستگاه دولت از ریشه بخشکاند.^{۳۰}

۳- مراتب امر به معروف و

نهی از منکر

هدف از امر به معروف و نهی از منکر گسترش معروف‌ها و محو منکرات است و اساساً امر و ناهی برای وصول به این هدف پای به عرصه عمل می‌گذارد. بنابراین در مرحله اجرا نیز باید از مراتبی کمک گرفت که امر یا ناهی را به هدف نزدیک‌تر سازد و این همان رعایت مراتب در امر و نهی است زیرا اگر امر و ناهی با شخصی رو به رو شود که با کوچک‌ترین اشاره‌ای از عمل خود منصرف می‌شود و او مرتبه‌ای شدیدتر را برگزیند و موجب ریخته شدن آبرو و کرامت وی شود، یا حقی از حقوق او را ضایع کند، یا موجب وارد شدن ضربات جسمی، روحی یا حقوقی به

به داخل باک اتومبیل شخصی خود ریخته بود و در شرایط حساس آغاز جنگ و کمبود بنزین و صف‌های طولانی اتومبیل وانمود کرده بود که چون مأمور انتظامی است حق دارد با سهمیه بیشتر و بر خلاف نوبت بنزین دریافت کند! قضیه را به نخست وزیری اطلاع داده بودند. مسؤولان رسیدگی، جریان را تحت تعقیب قرار دادند، نتیجه اقدام را نیز به استحضار برادر رجایی رساندند. او که به شدت از این تخلف و سوء استفاده ناراحت شده بود، اعتقاد داشت هر نوع سوء استفاده هر مأمور و کارگزار دولت از قانون به معنی تجاوز رندانه به حقوق اجتماعی و به تعبیری دهن کجی به مقررات عمومی و تضییع حقوق مردم است. لذا به پیگیری نخست وزیری دستور داد قضیه را تا پایان امر تعقیب کند و خود چندین بار نیز شخصاً ماجرا را دنبال کرد و با طرح آن در جلسه مشترک وزرا و استانداران مقرر داشت کارگزاری که در لباس قانون و از پوشش قانونی سوء استفاده می‌کند باید به اشد مجازات برسد، او پیگیری

گفتن با مردم محروم آمده‌ام و آنان را به شکیبایی در مقابل کمبودها توصیه کرده‌ام، وانگهی انقلاب شده و ارزش‌ها تغییر کرده است. چرا نباید از هم‌اکنون خود را با تحوّل و سیر انقلاب هماهنگ کنیم و از جسم پروری بکاهیم و تغذیه بدن را در حد اعتدال نگه داریم. اگر فکر می‌کنید این مقدار غذا برای هر نفر معمولی و طبیعی است برای من که نخست وزیر مردمی هستم که هنوز عده‌ای در مناطق محروم به حداقل آن دسترسی ندارند این حق وجود دارد که از خوردن این غذا خودداری کنم و خویش را در غم و درد آنان شریک بدانم و از این راه با لمس واقعیت‌های تلخ جامعه در پی چاره‌جویی و حل مشکلات آن محرومان برآیم. کسانی که سر سفره نشسته و مهبیای غذا خوردن بودند، تازه متوجه قضایا شدند و نفراتی هم که در کنارش بودند و تحت تأثیر شدید قرار گرفته بودند، از تناول غذا خودداری کردند و به پیروی از وی از جای خود برخاستند و مجلس شکل دیگری به خود گرفت.^{۳۲}

وی شود، بی‌گمان دچار ظلم و ستم شده است.^{۳۱} مطالعه زندگی شهید رجایی گویای این واقعیت است که وی در برخورد با متخلفان همواره مقید به این اصل شرعی بود. نمونه‌هایی از درجات مختلف نهی از منکرهای شهید رجایی (قلبی - زبانی - عملی) را می‌خوانیم:

□ ترک مجلس

یک بار در مشهد در داخل صحن حضرت امام رضا علیه السلام برای مردم صحبت کرد و بعد برای صرف نهار به مهمان‌خانه حضرت آمد. مسؤولان و دعوت‌شدگان همه منتظر او بودند ولی وقتی سفره رنگین را دید، به میزبان گفت: چرا ناهار چنین الوان و رنگین آماده کرده‌اید؟ مگر ما خود را مسؤول اداره حکومت این مردم رنج دیده نمی‌دانیم، چرا بر سر سفره‌ای بنشینیم که بسیاری از مردم ما هنوز به کم‌ترین نوع این غذاها دسترسی ندارند. گویا چند نفر از حاضران پاسخ داده بودند: این غذا که معمولی است. او گفت: برادران! این رسم مسؤولیت‌پذیری و امانت‌داری نیست. من تازه از سخن

□ اعتراض

وقتی آقای رجایی نخست وزیر شد، متوجه شد از طرف شهرداری آمده و کوچه ایشان را آسفالت کرده‌اند. او بسیار عصبانی شد و با شهردار آن منطقه به شدت برخورد کرد و گفت چرا این کار را کرده‌ای؟ این‌ها رسوم طاغوتی است که تا کسی پست و مقامی پیدا می‌کند فوری جلوی منزلش را آسفالت می‌کنند.^{۳۳}

□ امر و نهی صریح (دستورالعمل الزامی)

شهید رجایی بارها مسؤولان نخست وزیری و وزرا را در مورد صرفه‌جویی و استفاده محدود از بیت‌المال توصیه می‌کرد. خودش هم عملاً به آنچه می‌گفت عمل می‌کرد. هر کسی به اتاق کار او رفته بود، می‌دید که چگونه در نوشتن کاغذ و استفاده از برگ‌های آن برای یادداشت، مراعات حق بیت‌المال را می‌نمود. برگه‌های نوشته شده را که هنوز پشت آن سفید بود، مجدداً به برگ‌های کوچک تقسیم می‌کرد و جلو میزش می‌گذاشت تا یک‌بار دیگر از آن‌ها برای

یادداشت‌های متفرقه و موقت استفاده کند. او این دعوت به معروف و پرهیز از منکر و اسراف را حتی به صورت بخشنامه درآورد و به تمام کارکنان دولت نوشت:

«از آن جایی که موضوع صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری و رعایت مصرف از بیت‌المال در شرایط کنونی مملکت و با توجه به دستور شرع مقدس اسلام جزء وظایف کلیه مردم می‌باشد، لذا مقتضی است کمیته‌ای به منظور صرفه‌جویی در هزینه‌ها در هر دستگاه اجرایی تشکیل و با توجه به نحوه کار واحد، تدابیر لازم در این مورد اتخاذ گردد. ضمناً نکاتی را جهت امر صرفه‌جویی به شرح زیر یادآور می‌شود...»^{۳۴}

□ برهم زدن موقعیت

در سفر لرستان تا هواپیما در فرودگاه خرم آباد به زمین نشست، آقای رجایی از پنجره هواپیما به بیرون نگاه کرد و دید دسته موزیک و جمعی از پرسنل نظامی و انتظامی آماده استقبال از ایشان هستند. یک دفعه صورتشان را به طرف مسؤول تنظیم برنامه مسافرت‌ها برگرداند و گفت: تو به

شهید رجایی از او پرسید بنی صدر هر وقت فرصت پیدا می‌کند و دهانش را باز می‌کند به شما توهین و هتاک می‌کند ولی شما هیچ عکس‌العملی از خودتان نشان نمی‌دهید.

این خیلی نقطه ضعف دارد چرا مردم را آگاه نمی‌کنید که حقایق را بدانند؟

پاسخ داد من چه بگویم؟ من آمده‌ام اعلام کرده‌ام حقوق اعضای کابینه‌ام هفت هزار تومان بیشتر نباید باشد، ولی به من خیر داده‌اند کارمندان عادی و ساده دفتر بنی صدر ماهی سه تا هفت هزار تومان اضافه حقوق مخفیانه می‌گیرند. بعد دست به کشوی میز خود برد و نامه‌ای را در آورد و گفت این نامه یک خانم است که به من نوشته: آقای رجایی نخست وزیر محبوب! شوهر مرا به عنوان ضد انقلاب از منزل با چشم بسته برده‌اند. به هر کس و هر جا متوسل شدم کاری از پیش نبردم تا این که مجبور شدم به دفتر رئیس جمهور آقای بنی صدر مراجعه کنم. چون از چهره بهره‌ای داشتم اعضای دفتر بنی صدر وعده‌هایی به من دادند که در ازای رابطه نامشروع با آن‌ها شوهرم را آزاد کنند. چشم شما روشن که متأسفانه من برای

این‌ها گفته‌ای به فرودگاه بیایند و این طور از من استقبال کنند؟! ... وقتی هواپیما توقف کرد، ایشان برنامه را به هم نزد. بلکه در جایگاه مخصوص حاضر شد. وقتی سرود جمهوری اسلامی نواخته شد و ایشان می‌خواست از جایگاه پایین بیاید و از مستقبلین سان ببیند، به طرف نیروهای نظامی رفت و با دستش اشاره کرد که دور او جمع شوند و به این ترتیب نظم آن‌ها را به هم زد. بعد برای آن‌ها داستان استقبال مردم انبار (یکی از شهرهای عراق) از حضرت علی علیه السلام را بیان کرد و گفت: حضرت امیر فرمود: مانند ستمگران با من صحبت نکنید، آن گونه که گردنکشان را با احترام خطاب می‌کنید با من سخن نگویند. و ادامه داد: در نظام اسلامی ما این بساط و این حرف‌ها را نداریم و در حکومت اسلامی همان گونه که حضرت امیر فرموده است این گونه تشریفات و حرکات و رفتار نباید از ما سر یزند. من هم که نخست وزیر هستم مثل همه شما یک فرد عادی هستم بنابراین نباید برای من تشریفات خاصی وجود داشته باشد.^{۳۵}

□ سکوت برای مصلحت مهم‌تر

پس از غائله اسفند، یکی از همکاران

- ص ۲۳۲.
- ۱۶ - خاطراتی از شهید رجایی، حدیث جاودانگی، ص ۱۹۸.
- ۱۷ - خاطراتی از شهید رجایی، حدیث جاودانگی، ص ۲۸.
- ۱۸ - حدیث جاودانگی، ص ۱۲۶، سیره شهید رجایی، ص ۶۰۴.
- ۱۹ - منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۹۵.
- ۲۰ - خاطراتی از شهید رجایی، ص ۱۲۲.
- ۲۱ - فرزند ملت، ج ۳، ص ۱۰۳.
- ۲۲ - خاطراتی از شهید رجایی، ص ۵۹.
- ۲۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ اعلام الدین، ص ۹۲ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۲۰.
- ۲۴ - سیره شهید رجایی و نیر حدیث جاودانگی، ص ۲۱۳.
- ۲۵ - سیره شهید رجایی، ص ۶۳۹.
- ۲۶ - تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۷۴.
- ۲۷ - پیشتازان شهادت، ص ۴۶.
- ۲۸ - سیره شهید رجایی، ص ۴۲۲.
- ۲۹ - بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۲۲۷ و ۲۲۶.
- ۳۰ - خاطراتی از شهید رجایی، حدیث جاودانگی، ص ۱۱۳.
- ۳۱ - به همین دلیل فقها تخلف از مراتب را حرام دانسته‌اند. جواهر الکلام، ج ۱، ص ۳۷۸. امام خمینی رحمته الله علیه حتی با احتمال رسیدن به هدف در مرتبه‌ای تجاوز از آن را حرام می‌داند. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۶.
- ۳۲ - خاطراتی از شهید رجایی، حدیث جاودانگی، ص ۸۹.
- ۳۳ - سیره شهید رجایی، ص ۵۸۵.
- ۳۴ - خاطراتی از شهید رجایی، حدیث جاودانگی، ص ۱۱۳.
- ۳۵ - خاطراتی از شهید رجایی، حدیث جاودانگی، ص ۴۶ و سیره شهید رجایی، ص ۵۸۷.
- ۳۶ - سیره شهید رجایی، ص ۷۰۶.

نجات شوهرم تن به همه چیز دادم ولی شوهرم را اعدام کرده‌اند.

نامه را که خواند رو به همکارش کرد

و گفت: حالا تو می‌گویی من با این

بنی صدر چه کنم؟ اگر بیایم این گونه کارها

و نامه‌ها را برای مردم در رادیو و

تلویزیون بخوانم تا رسوا شود همه مردم

از جمهوری اسلامی بر نمی‌گردند و

نمی‌گویند این چه نظامی است که ما به

دست خودمان درست کرده‌ایم؟ من

می‌سوزم و می‌سازم و فکر می‌کنم این

سکوت به نفع اسلام باشد. بگذار بنی صدر

هر چه می‌خواهد به من توهین کند. ۳۶

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - غرر الحکم، ص ۹۱-۹۶ (عن النبی صلی الله علیه و آله).
- ۲ - تحف العقول، ص ۲۷۳.
- ۳ - بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۱۱۰.
- ۴ - کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۶۸.
- ۵ - غرر الحکم، ص ۸۱، ۸۳.
- ۶ - پیشتازان شهادت، ص ۳۴.
- ۷ - سیره شهید رجایی، ص ۲۳.
- ۸ - همان، ص ۳۸.
- ۹ - همان، ص ۴۶۱.
- ۱۰ - یادواره شهدای انقلاب اسلامی، شهید محمدعلی رجایی، ص ۱۷.
- ۱۱ - سیره شهید رجایی، ص ۱۰۶.
- ۱۲ - همان، ص ۱۶۹.
- ۱۳ - از اسناد ساواک، ص متعدد.
- ۱۴ - کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۳۵ و امالی مفید، ص ۲۲۰.
- ۱۵ - فرزند ملت، در آینه انقلاب اسلامی، ج ۱،